

فهرست مطالب

۲	مروری بر بحث قبلی
۲	آیه ۳۲ سوره نجم
۳	احتمالات در کلمه «اللَّمَم»
۳	احتمال اول:
۴	احتمال دوم:
۵	احتمال سوم:
۵	احتمال چهارم:
۸	جمع بندی آیه ۳۲ سوره نجم
۸	جمع بندی آیات ۳۱ سوره نساء و ۳۲ سوره نجم
۹	بررسی آیه ۳۷ سوره شوری
۹	بحث در آیه ۴۹ سوره کهف
۱۰	جمع بندی آیات چهارگانه
۱۰	بررسی صغائر و کبائر از حیث روایات
۱۲	مقام دوم شناخت صغیره از کبیره

بسم الله الرحمن الرحيم

مروری بر بحث قبلی

مبحث اولی که مطرح شد این بود که آیا غیبت از گناهان کبیره است یا نه؟ گفتیم قبل از آن یکی - دو مبحث مبنایی را به طور اختصار باید متعرض بشویم: اولین مبحث این بود که تقسیم معاصی به ذنوب کبیره و صغیره، یک تقسیم درستی است یا نه؟ دو نظریه مطرح بود که متعرض شدیم و گفتیم ادله‌ای که می‌شود برای تقسیم گناهان به کبیره و صغیره به طور مطلق اقامه کرد، برخی از آیات و تعدادی از روایات می‌باشند. از آیات، یکی آیه ۳۱ سوره نساء بود که ذیل آن، نکاتی را مطرح کردیم و نتیجه بحث این شد که ظهور این آیه در تقسیم معاصی به کبیره و صغیره، قابل قبول است و اظهر این است که آیه شریفه ۳۱ سوره نساء که می‌فرماید «إِنْ تَلْحَقُوا بِكِبَائِرٍ مَا تَلْفُؤْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَلَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخِلَ كَرِيمٍ» این آیه بعید نیست، بلکه اظهر این است که دلالت بر تقسیم معاصی به کبائر و صغائر می‌کند.

آیه ۳۲ سوره نجم

آیه دوم، ۳۲ سوره نجم است که «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْلَوْا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى (۳۱) الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ (۳۲)» که آیه ۳۲، مورد بحث ماست. در آیه قبل می‌فرماید «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْلَوْا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى (۳۱)» هر آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است برای خداست، تا... آیه ۳۲، الذین أحسنوا را توصیف می‌کند، این که عالم خلق شد تا گناهکاران، جزای گناه خودشان را ببینند و محسنین را به بهترین پاداش‌ها برساند، این الذین أحسنوا را معنی می‌کند و توصیف می‌کند.

اولین وصفی که برای «الذین أحسنوا» آمده این است که محسنین و الذین أحسنوا چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ»، کسانی که کبائر و فواحش را اجتناب می‌کنند مگر لم، این آیه هم مورد استدلال قرار گرفته، به این که می‌شود از آن استفاده کرد برای تقسیم گناهان به کبائر و صغائر که احياناً بنابر بعضی از تفاسیر همان لم باشد.

اگر «لمم» به معنای صغائر باشد، این تقابل تا حدی واضح‌تر موجب می‌شود که آیه بر آن تقسیم دلالت کند، اگر این‌گونه نباشد، این ظهور و دلالت با این قوت نیست.

برای روشن شدن بحث، در مورد کلمه فواحش گفتیم در قرآن و روایات چهار - پنج معنی دارد ولی چون قبلاً بحث کردیم وارد آن بحث نمی‌شویم ولی عمده بحث ما همان کبائر و لمم است.

اما مطلب مورد توجه در اینجا، این جمله لمم است. در لمم، مرحوم علامه طباطبائی، سه نظر را در نظر ذکر کردند. لمم اصل این واژه، تقریباً به دو معنی آمده است:

۱. لمم به معنای قصد؛

۲. لمم به معنای جمع و.. است.

احتمالات در کلمه «اللَّمَم»

در اینجا به لحاظ تفسیری گفته شده است که حداقل چهار احتمال وجود دارد:

احتمال اول:

مقصود از لمم، قصد المعصية باشد، که بی ارتباط با معنای لغوی هم نیست و بر این مبنا، معنای آیه اینگونه می‌شود که محسنین کسانی هستند که کبائر از گناهان و فواحش را اجتناب می‌کنند؛ مگر قصد المعصية که قصد المعصية امر دشواری است که کسی بخواهد انجام ندهد و نیت معصیت، مانعی نیست و این مخل به محسن بودن نیست. محسنان که در این آیه بحث می‌کنیم که ما به آن‌ها جزای حسنی می‌دهیم، کبائر و فواحش را اجتناب می‌کنند اما لمم و قصد المعصية، مانعی ندارد.

اگر این معنی صحیح باشد، مشابه همان مضمونی است که در روایات زیاد وارد شده است که در سال‌های قبل، راجع به آن بحث کردیم و گفتیم که چند چیز در باب گناه متصور است:

- تصور گناه کردن

- قصد گناه کردن

- تجرّی بر معصیت که شروع به عمل می‌کند ولی درواقع، عمل گناه نیست

- خود معصیت است.

گفتیم در باب خود معصیت، گناه است، تجری هم در این که آیا گناه است و یا نیست؟ در مسائل بحث کردیم، اما مراحل قبل «تصور گناه و قصد گناه» نیت گناه و تصمیم و عزم گناه و یا تصور گناه که تصور گناه واضح است مشکلی ندارد، آنی که محل اختلاف است یکی تجری است که در رسائل و مباحث قطع بحث شده است، یکی هم نية المعصية است. در باب نية المعصية گفتیم که مؤاخذه‌ای به خاطر نیت معصیت صورت نمی‌گیرد، نسبت به نیت ثواب و نیت طاعت، خداوند ممکن است ثواب بدهد نية المؤمن خیر من عمله، خدا لطف می‌کند و نسبت به نیت خیر، تفضلاً ثواب می‌دهد و همان تفضل موجب شده است که نیت شر و سوء را مورد مؤاخذه قرار ندهد و این تفاوت بین نیت شر و نیت خیر است که تفضلاً خداوند از نیت شر درمی‌گذرد و نسبت به نیت خیر ثواب می‌دهد و روایات معتبری این مطلب را می‌رسانند در وسایل در باب نیت و عبادات و جلد اول و اوایل کتاب، که بحث عبادات است که در باب نیت، می‌فرماید ان الله لا يعاقب على نية الشرّ يا نية المعصية و يصيب على نية الخير.

با این ملاحظه و محاسبه، این آیه ناظر به همین قاعده می‌شود. آیه می‌فرماید نیت شر و سوء و معصیت، این مضرّ به مقام احسان و جایگاه محسنین نیست. این که می‌فرماید «يَجْزِي الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى»، و بعد می‌فرماید محسنین کسانی هستند که کبائر و فواحش را اجتناب می‌کنند مگر لم، مگر قصد این گناهان که لم، قصد کبائر را هم می‌گیرد و مطلق است، چه کبائر و چه غیر کبائر که این قصد، مانعی نیست که این نوعی استثناء منقطع است، که می‌گوید از گناهان اجتناب می‌کند مگر نیت گناه که نیت گناه در مستثنی منه داخل نیست و به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی، استثناء منقطع می‌شود.

این که علامه فرمودند استثناء منقطع است، ممکن است کسی با یک وجهی، بگوید این استثناء متصل است؛ برای این که اگر ما اینجا کبائر و فواحش را مطلق گناهان بگیریم، فی حدّ نفسه ممکن است که نیت معصیت گناه باشد، در همان روایاتی که می‌فرماید خدا از باب تفضل معاقبه نمی‌کند و لذا لم نوعی گناه است منتهی استثناء شده است و استثناء متصل است.

این یک احتمال بود که لم قصد المعصية است و آیه می‌فرماید قصد المعصية اشکالی ندارد.

احتمال دوم:

احتمال دوم می‌فرماید مقصود از لم، ارتکاب معصیت فی حال دون حال باشد، محسن کسی است که از کبائر اثم و فواحش اجتناب می‌کند مگر لم، یعنی این که گاهی بدون قصد قبلی گناهی بکند، یعنی درواقع ملکه او و طبع او این

است که پرهیز می‌کند، اما این که گاهی برحسب اتفاق گناهی از او سر بزند این مضر به مقام احسان و تقوی و ایمان او نیست، این در بعضی از روایات آمده است.

در بعضی روایات اهل بیت -علیهم السلام- آمده است که لمم درواقع آن حالتی است که به نحو اتفاقی گناه از کسی صادر بشود که اگر این معنی صحیح باشد استثناء، استثناء متصل است. آیه می‌فرماید از کبائر و فواحش اجتناب می‌کند مگر اتفاقی ممکن است گناهی از کسی صادر بشود.

احتمال سوم:

احتمال سوم مرتبط به بحث ماست. کسی بگوید لمم قصد معصیت نیست و معصیت اتفاقی هم نیست بلکه لمم، یک گروه و نوعی از معاصی است که در برابر کبائر قرار می‌گیرد که در این صورت استثناء، استثناء منقطع می‌شود و معنی طبق این مبنا این‌گونه می‌شود محسنین کسانی هستند که از کبائر اجتناب می‌کنند مگر لمم، یعنی گناهان کوچک، گناهانی که به عنوان صغیره محسوب می‌شود که اگر این احتمال سوم صحیح باشد، به بحث ما مرتبط می‌شود. استدلال به آیه، مبتنی بر استدلال سوم می‌باشد یعنی بگوییم آیه می‌فرماید «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ»، مگر صغائر، که در این صورت کبائر در مقابل صغائر قرار می‌گیرد و آیه دلیل بر تقسیم معاصی به صغائر و کبائر می‌شود.

احتمال چهارم:

احتمال چهارمی که ممکن است باشد و مرحوم علامه طباطبائی نفرمودند، این است که ما لمم را به معنای مشترک و عامی بگیریم که در حقیقت شامل هر سه فرض بشود که لمم، یعنی چیزهای ناچیز که در این صورت چیزهای ناچیز، هم می‌تواند صغائر بشود و هم می‌تواند آن نیت معصیت بشود که آن هم در مقابل خود معصیت ناچیز است و هم می‌تواند آن صدور اتفاقی گناه باشد که این یک بار اگر اتفاق بیافتد... این احتمال چهارم، معنای جامعی است، البته در این معنای جامع، معنای اول و سوم بیشتر قابل جمع است تا معنای دوم، یعنی بگوییم یک چیزهای ناچیز، همان صغائر و هم نیات و قصد است اما معصیت کبیره‌ای که یک بار اتفاق می‌افتد شاید در این معنای جامع نگنجد.

از اصول کافی نقل شده است که «الْفَوَاحِشُ الزُّنَى وَ السَّرَقَةُ وَ اللَّمَمُ الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِ فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»،^۱ که حضرت در اینجا تطبیق دادند لم را بر یلم بالذنب، یعنی تصمیم می‌گیرد برای ذنب ولی استغفار می‌کند. این روایت در نور الثقلین، ذیل آیه نجم، تطبیق داده شده بر معنای دوم. در روایت ۶۵ که آن هم روایت معتبر است دارد «الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِ فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»، یعنی گناهی مرتکب می‌شود و بعد استغفار می‌کند چون یستغفر الله دارد یعنی برداشت شده است که گناه را انجام می‌دهد ولی فوری استغفار می‌کند یعنی الا اللهم، یعنی ارتکابی که یک بار است و بلافاصله از آن استغفار می‌کند.

در روایت دیگری که روایت معتبر است «هُوَ الذَّنْبُ يُلِمُّ بِهِ الرَّجُلُ فَيَمُكُّ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ بَعْدَ»،^۲ یعنی یک گناهی کرده و بعد با فاصله زیاد دفعه بعد آن را انجام می‌دهد که این فاصله بین گناه را می‌گوید. در حدیث دیگر می‌فرماید «الْهَنْتَ بَعْدَ الْهَنْتِ أَيْ الذَّنْبُ بَعْدَ الذَّنْبِ يُلِمُّ بِهِ الْعَبْدُ»،^۳ یعنی گناهایی که با فاصله از کسی صادر می‌شود. در روایت دیگری است که امام فرمودند: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ ذَنْبٌ يَهْجُرُهُ زَمَانًا ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ».^۴ این روایات متعددی است که در اینجا آمده است و در روایت دیگر می‌فرماید که معمولاً روایاتش هم معتبر است که «الْأَمَامُ الْعَبْدُ الَّذِي يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ، أَيْ مِنْ طَبِيعَتِهِ»^۵ لم آنی است که در طبع او نیست، ولی ناخواسته مرتکب می‌شود.

«وَ قَدْ يُلِمُّ الْمُؤْمِنُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ مُرَادٌ»^۶ در مجمع البیان هم دارد آن... الانسان الشیء به لایکون به عازم و

فیه المام الخیال...

در این روایات اینگونه تطبیق داده شده است ولی هیچ‌کدام از این معانی، دلیل بر حصر نمی‌شود. اگر ما بین این معانی بخواهیم هر کدام از این سه یا چهار احتمال، یک وجهی دارد،

- وجه احتمال اول است مقصود از لم، قصد است، این تناسب بیشتری با لغت دارد، معنای لغویش، قصد است.

^۱ الکافی. ج ۲. ص ۲۷۹.

^۲ همان. ص ۴۴۱.

^۳ همان.

^۴ همان.

^۵ همان. ص ۲۴۷.

^۶ علل الشرایع. ج ۲. ص ۴۹۰.

- وجه احتمال دوم که لم، ارتکاب حین بعد حین باشد، این روایاتی است که در ذیل آیه آمده است که روایات می‌فرماید معنای لم اینگونه است.

- وجه سوم که با بحث ما مرتبط است، - هر کدام یک مَبْعَد و یک مَقْرَبی دارد - وجه سوم این است که این تقابل بین کبائر و لم، مفید این است که لم چیزی غیر از کبائر است و مؤیدش این آیه‌ای است که از آن استظهار کردیم به این که کبائر در مقابل سیئات صغیره است.

هر کدام از این وجوه مَبْعَد و مَقْرَبی دارد اما انتخاب نهایی این وجوه که مطمئن بتوان گفت که یکی از آن‌ها را انتخاب کنیم و دلیل بر بحث می‌کنیم دشوار است و خیلی ساده نیست، البته معنای چهارم و این که لم معنای جامع بین اول و سوم باشد، ممکن است کسی اینگونه هم احتمال بدهد.

لم، درواقع ما معنای اول و سوم را قبول کنیم و بگوییم قصد معصیت هم در حد ذاتش، صغیره به حساب می‌آمده است و البته این مطلب، بیش از یک احتمال نیست.

استدلال، مبتنی بر این وجه سوم است ولی تعیین آن به طور جزئی و ظهور نهایی، ساده نیست به خصوص که روایات لم را به معنای ارتکاب به نحو اتفاق که بعدش هم بلافاصله توبه می‌کنند گرفتند، چون روایات به این معنی گرفتند دشوار است که این مطلب را بگوییم البته اگر ظهوری در روایات بود و تطبیقی هست و حصری در آن نیست می‌توان جمع کرد ولی به هر حال ظهور قوی هم در آیات نسبت به این احتمالات نیست و در مجموع آنچه ما می‌توانیم اینجا بگوییم با ملاحظه خود آیه را اگر من حیث هی هی، بگیریم انتخاب یکی از این وجوه کار دشواری است اما با ملاحظه روایات، باید احتمال دوم را بگوییم که قدر مسلمش، احتمال دوم است یعنی لم ارتکاب معصیت حینا بعد حین است که با فاصله و با توبه است و این همان مستفاد از آیه است با استفاده از روایات، بنابراین روایات احتمال دوم را تأیید می‌کند حداقل به عنوان قدر متیقن و آن بحث صغیره و کبیره را نمی‌توان در اینجا به آن رسید.

ممکن است کسی بگوید خود کبائر الاثم با قطع نظر از این که این مقابله هم درست بشود خود این مفید فایده است برای این که قرآن می‌گوید «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ كَبِيرًا اَلْاٰثِمَ وَالْفَوَاحِشَ»، چطور فواحش یک دسته خاصی از گناهان است؛ فواحش که نسبی نیست که بگوییم مثلاً نگاه به نامحرم، این هم فاحشه است نسبت به یک چیز پایین تر، بلکه فاحشه یک عده گناهان خاصی است و گناهان خیلی بزرگی است که بخش عمده‌اش هم در مسائل جنسی است که آن هم در مسائل زنا و لواط و... است. کبائر هم وقتی می‌گوییم یک امری کبیره است و می‌گوییم الاثم الکبیر، این وصف به نحو مطلق است یعنی یک چیزی کبیره است و به طور مطلق کبیره است. بعید نیست با این وجه، بگوییم ولو این که لم

صغیره نیست و مقابل کبیره است ولی آیه می‌رساند کبائر یک دسته خاصی از گناهان است لامحاله حتماً باید یک چیز دیگری باشد به نام صغائر ولو این که در آیه گفته نشده است.

جمع بندی آیه ۳۲ سوره نجم

جمع بندی که می‌توانیم در مورد آیه داشته باشیم این است که به این آیه از دو زاویه می‌توان نگاه کرد:

۱. کبائر مقابل لم قرار گرفته است و لم صغیره است، پس مقابل کبائر است. این وجه، خیلی تام نیست برای این که سه چهار احتمال در آیه است و روایات هم این احتمالی را تأیید می‌کند که به بحث ما ربطی ندارد.
۲. تقریر دوم همان نکته‌ای است که در آیه قبل هم گفتیم وقتی آیه می‌گوید کبائر الاثم، کبیره، یعنی کبیره علی‌الاطلاق، نه این که کبیره در یک حالتی و صغیره در یک حالت دیگر، این کبیره علی‌الاطلاق، ظاهرش این است که یک دسته‌ای از گناهان صغائر است و تبعاً در مقابلش کبائر قرار می‌گیرد.

اگر این را پذیرفتیم، خود این قرینه و شاهی می‌شود که از این طرف شاهد می‌شود یعنی این شاهد می‌شود برای این که لم ممکن است صغیره باشد. ما تا حال می‌خواستیم از لم، پی ببریم به کبائر چه گناہانی هستند؟ ولی الآن می‌خواهیم بگوییم، کبائر یک کبائر علی‌الاطلاق است و الآن که کبائر علی‌الاطلاق شد اجتناب این‌ها مهم است و مقابلش لم است که لم یک مصداقش آنی است که در روایت آمده است که گاهی مرتکب می‌شود و گاهی هم یک اموری است که کبائر به حساب نمی‌آید و جمع این دو با هم با این شاهد انجام بشود.

جمع بندی آیات ۳۱ سوره نساء و ۳۲ سوره نجم

فلذا اگر بخواهیم دقت نهایی بکنیم این گونه می‌شود که هم در آیه قبلی و هم در این آیه سه وجه وجود دارد که یکی یا دو تا از آن وجوه برای ما خیلی مهم است.

سه وجه برای این ذکر کرد که در این دو آیه کبائر و صغائر داریم: آیه ۳۱ نساء و ۳۲ نجم:

۱. تقابل در خود آیه است که این تقابل در آیه قبلی قوت دارد ولی در این آیه به آن قوت نیست و این تفاوت این دو آیه است.

۲. با قطع نظر از تقابل، اصلاً کبائر الاثم که بیان می‌کند کبیره علی‌الاطلاق، یعنی یک چیزی که همیشه علی‌الاطلاق کبیره است نه این که گاهی کبیره است و گاهی صغیره، که این وجه مشترک بین دو آیه است و ما این را قبول داریم.
۳. روایاتی است که در تقسیم‌بندی کبائر و صغائر آمده است که بعداً اشاره می‌کنیم که آن تقسیم به صغائر و کبائر را تأیید می‌کند.

بررسی آیه ۳۷ سوره شوری

آیه ۳۷ سوره شوری است که آنجا هم در توصیف مؤمنین می‌فرماید که «وَالَّذِينَ يَلْعَنُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» در اینجا مطلقاً تقابل و مقابله‌ای نیست.

در آیه اول مقابله خیلی واضح بود. «إِنْ يَلْعَنُوكَ كَبَائِرَ مَا تُنْفِقُونَ عَنْهُ نَكْفَرُ عَنْكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»، (نساء/۳۱) در آیه دوم الا اللهم، یک مقداری تقابل احتمال ضعیفی داده می‌شد.

در آیه سوم که آیه ۳۷ شوری است که اصلاً تقابلی نیست و می‌فرماید مؤمنان کسانی هستند که «يَلْعَنُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» و در آخر هم می‌فرماید «وَأِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»، وقتی هم خشم می‌کنند، اهل بخشش‌اند.

به این آیه هم می‌توان استدلال کرد از این حیث که می‌فرماید «كَبَائِرَ الْإِثْمِ» و کبائر که می‌گوید یعنی یک چیزی که به طور مطلق کبیره است، نه این که کبیره فی حال دون حال یا کبیره بالنسبة إلى شيء و لا بالنسبة إلى شيء آخر، و وقتی می‌گوید کبیره، یعنی همیشه کبیره است و وقتی می‌گوید یک چیزی کبیره مطلق است یعنی مقابلش صغیره است. در خود آیه نیامده است ولی مفهوماً مستلزم آن است یعنی کبائر علی‌الاطلاق داریم حتماً یک چیزهایی داریم که کبیره علی‌الاطلاق نیست یعنی تقسیم‌بندی را می‌توان از آن استفاده کرد.

بحث در آیه ۴۹ سوره کهف

آیه چهارم به شکل دیگری در این حد، در ۴۹ سوره کهف که در قیامت وقتی شخص پرونده خودش را می‌بیند، «مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»، این چه نامه و چه پرونده عملی است که هیچ چیزی را فروگذار نکرده است و شامل همه است و دربر دارد، و در آنجا می‌فرماید «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً» که قطعاً مقصود اعمال خیر نیست و به حال یک انسان گناهکار در قیامت وقتی مواجه به اعمال پرونده سوء خودش می‌شود و لذا کبیره و صغیره، حسنات نیست و سیئات است، آن وقت می‌فرماید سیئاتی را می‌بیند که هم صغیره و هم کبیره است و هر دو در

آن ثبت است و این که کبائر و صغائر آورده است معلوم می‌شود که دو قسم است یعنی همان صغیره‌های که صغیره علی‌الاطلاق است و هم کبیره علی‌الاطلاق در آن آمده است.

این آیه از این حیث، بهتر از آیات قبلی است؛ برای این که در مقابل کبیره، صغیره قرار داده است. آنجا ما باید با نوعی دلالت اقتضاء یا با دلالت مفهوم بگوییم مقابل کبیره، صغیره است، یا مقابله درست کنیم؛ مقابله‌ای که قطعی و واضح نبود اما اینجا مقابله خیلی واضح است، اولاً این نکات را باید توجه داشت:

۱. این آیه مربوط به معاصی است، نه حسنات و طاعات، برای این که این حال و سخن فرد گناهکار است و لذا صغیره و کبیره صفت برای سیئه است.

۲. اینجا کبیره و صغیره را دقیقاً مقابل هم قرار داده است «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً».

۳. می‌توان گفت که صغیره و کبیره نسبی است و می‌توان گفت صغیره و کبیره علی‌الاطلاق است و اطلاق این دو تا وصف، می‌رساند که این‌ها صغیره و کبیره علی‌الاطلاق است و با این معنی، تقسیم گناه به صغیره و کبیره درست می‌شود، فلذا این آیه از یک جهت دلالت واضح‌تر و روشن‌تری دارد.

آیه اول و چهارم اوضح است و دو آیه بعدی هم درواقع می‌تواند نوعی تأیید باشد.

جمع بندی آیات چهارگانه

جمع‌بندی ما نسبت به این چهار آیه این است که من‌حیث‌المجموع اگر ما روایاتی هم نداشتیم این چهار آیه من‌حیث‌المجموع می‌تواند ما را مطمئن بکند به نوعی تقسیم‌بندی در گناهان به دو دسته‌ای که از هم جدا هستند، کبائر و صغائر که این تقسیم‌بندی مطلق است، نه تقسیم‌بندی نسبی که همه این‌ها می‌تواند صغیره و هم می‌تواند کبیره باشد.

بررسی صغائر و کبائر از حیث روایات

در وسائل، کتاب‌الجهاد، ابواب جهاد النفس، باب ۴۷ تا ۴۹، روایات متعددی در آنجاست که لیست ارائه می‌دهند. بعضی روایات دارند کبائر پنج تاست و بعضی تا هفتاد هم رساندند ولی در روایات معمولاً هفت، ده، دوازده تا را بیان می‌کند و روایاتی که کبائر را می‌شمارد، نمی‌توانیم بگوییم که به یک اعتبار این‌ها کبائر است و به یک اعتبار دیگر

صغائر هستند، یا در خود این‌ها یکی کبیره و یکی صغیره است. درست است که بین خود این‌ها تفاوت است ولی وصف کبیره، وصف علی‌الاطلاق است.

حضرت می‌فرماید: زنا و... جزء کبائر است و یا مثلاً خیانت در امانت، جزء کبائر است، مجموعه روایات معتبری که در ابواب ۴۷ به بعد آمده است و لیستی از گناهان کبیره را جلوی ما گذاشته، به خوبی نشانگر این است که یک حساب و کتابی در تقسیم‌بندی گناهان به صغیره و کبیره وجود دارد و آن‌ها علی‌الاطلاق کبیره است و البته این منافات ندارد که همه گناهان وقتی در برابر عظمت خداوند بگیریم، همه این‌ها کبیره است، آن کبیره عامه است که قبول می‌کنیم و منافات ندارد که همه گناهان را که با قبل و بعدش حساب بکنیم صغیره و کبیره می‌شود، بلکه این امر سومی است که در روایات، اصلاً قابل انکار نیست که کسی بگوید ما صغیره و کبیره به آن معنی نداریم.

پس روایات که عامه و خاصه آوردند و اسناد معتبری هم دارد که لیست و فهرستی از کبائر ارائه دادند که این‌ها نشانگر این است که تقسیم به کبائر و صغائر یک تقسیم جاافتاده‌ای است.

فقه‌ها این بحث را در صلاة الجماعة و شرط عدالت در امام جماعت مطرح کردند منتهی ممکن بود جاهای مختلف نیاز داشته باشیم فلذا ما اینجا مطرح کردیم. از همین جا معلوم می‌شود که آن نکاتی که نظریه دوم آورده است و مرحوم آقای خوئی آوردند نکته‌هایی نیست که بتوان با آن‌ها، دست از این ظهورات برداشت. نکته خاصی هم نیست، عمده نکته‌ای که آقای خوئی و بقیه دارند، این است که می‌گویند معنی ندارد که بگوییم همه گناهان در پیشگاهان خدا عظمت دارد و سخت و دشوار است و کبیره است، پس چرا تقسیم می‌کنید؟ منافات ندارد، از یک منظر همه این‌ها بد است ولی از یک منظر دیگر، در رتبه‌بندی، می‌توان این‌ها را در دو گروه قرار داد که آثار متفاوتی دارند.

ما گفتیم سه مطلب اینجا وجود دارد.

یک مطلب این است که همه گناهان از ادنی معصیت تا شرک بالله، وقتی در برابر عظمت خدا و حق عظیم خدا سنجیده بشود، همه گناهان عظیم است.

مطلب دوم: در این گناهان سلسله‌مراتب است و هر کدام از گناهان نسبت به بالایی کوچک‌تر است و نسبت به پایینی، بالاتر است.

این دو مطلب که شما تمسک می‌کنید تا بگویید که گناه کبیره و صغیره نیست این مستلزم این نیست، ما این دو مطلب را قبول داریم ولی می‌گوییم ضمن این که این دو مطلب را قبول داریم و مورد اتفاق علمای اخلاق است هم سلسله‌مراتب و هم این که این‌ها با نسبت عوض می‌شوند و هم این که در یک نگاه عام، همه این گناهان، کبیره است

ولی این مطالب منافاتی با رویکرد سومی ندارد که کل این گناهان را می‌توان مرزبندی کنیم و بگوییم این عده از گناهان کبیره و این عده دیگر، صغیره است و آثارشان هم از همدیگر متفاوت است. بیشتر نکته‌ای که نظریه دوم دارد یکی این است که آن مطلب اول را دلیل می‌گیرد تا تقسیم را رد کند و گفتیم این دلالت ندارد و یکی هم این است که ما دلیل محکمی بر این تقسیم‌بندی نداریم که این هم معلوم شد دلیل داریم و لذا ما کاملاً همان دیدگاه مشهور را تأیید می‌کنیم که در باب گناهان از حیث صغر و کبر سه زاویه است:

۱. همه گناهان کبیره است.
۲. همه گناهان، هم صغیره و هم کبیره است.
۳. گناهان را می‌توان به صغیره و کبیره تقسیم کرد.

مقام دوم شناخت صغیره از کبیره

ما صغیره و کبیره را چگونه بشناسیم و چه ملاکی برای تشخیص صغیره از کبیره است؟ در این زمینه در ذیل آیه ۳۱ سوره نساء، مرحوم علامه طباطبائی، ۹ یا ۱۰ نظریه را مطرح می‌فرمایند که ظاهراً با نظر خودشان ۱۰ نظریه می‌شود.

بهترین جایی که به این بحث پرداخته‌اند، مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه است که واقعاً حق ایشان، حق عظیمی بر حوزه‌ها و همه ما و همه انقلاب ما است که تفکر و تفسیر ایشان واقعاً بر ما حق عظیمی است. ایشان در آیه ۳۱ سوره نساء، «نُكْفَرُ عَنْكُمْ سِائِرَكُمْ»، ۹ نظریه را نقل و نقد کرده است و ارائه ملاک شاخص و معیار کردند و آن نظری که خود ایشان هم پذیرفتند نظریه‌ای است که جمع بین تعدادی از آن نظریات است مثلاً بعضی می‌گویند گناه کبیره آنی است که خداوند در قرآن به آن وعده عذاب داده شده است یا روایات متواتر به آن وعده عذاب بدهند یا وعده خلود داده شده باشد و هكذا ملاک‌های مختلفی که آوردند. آنچه مرحوم علامه می‌فرمایند و تأکید می‌کنند این است که تشخیص کبیره و ملاک تشخیص کبیره این است که یک وعده عذاب و چیز خاصی درباره آن داده شده باشد، چه در قرآن و چه در روایات، یا اگر وعده عذاب هم داده نشده است با یک بیاناتی عظمت گناه و خطورت گناه آمده باشد فلذا نمی‌توان هیچ‌کدام از این‌ها را به تنهایی ملاک دانست. کبیره بودن به این است که یا وعده عذاب در قرآن داده شده باشد یا در روایات وعده عذاب خاصی داده شده باشد، یا این که تعدد روایات در آن باشد و لذا روی هیچ یک از آن معیارها را به تنهایی نمی‌توان تأکید کرد.

طلبه: وجه اشدیت چه بود؟

استاد: به قرینه تعلیلی که در ذیلش است اشدیت از جهت بخشودگی و از جهت عفو است، نه از جمیع جهات، قرینه لبیه دارد که اشدیت از جهت عفو است. عفو در اینجا نیاز به رضایت دیگری دارد ولی در آنجا نیاز به رضایت کسی ندارد. از همین جهت اشد است و لذا گفتیم این که الغیبة اشد من الزنا را گفتیم، این اشدیت مطلقه نیست، اشدیت خاصه است از حیث همین عفو از او، که عفو از زنا، اسهل از عفو از غیبت است، نه اشدیت مطلقه؛ چون اشدیت مطلقه خیلی قابل دفاع نیست.